

بررسی تطبیقی توسعه سیاسی در عصر مشروطیت و نخستین دهه انقلاب اسلامی (۶۷-۵۷) با تأکید بر توزیع قدرت

امید غفاری*

محمود کتابی**، نفیسه واعظ***

چکیده

در تاریخ معاصر ایران توسعه نیافتگی سیاسی با فراز و فرود همراه بوده است. گاهی به توسعه سیاسی نزدیک شده و زمانی دیگر از آن دور شده ایم. در باب توسعه نیافتگی سیاسی جامعه ایران دو رویکرد وجود دارد. رویکرد اول معطوف به عامل خارجی است که توسعه نیافتگی سیاسی را بر اساس نظریه استعمار و امپریالیسم، توطئه و زیاده خواهی بیگانگان توضیح می دهد. رویکرد دوم معطوف به عامل داخلی است که ریشه توسعه نیافتگی سیاسی را در مشکلات داخلی، ناتوانی و بی کفایتی نظام سیاسی می پندارد. انقلاب ایران بی تردید الگوی متمایزی از توسعه سیاسی را ایجاد کرده است. هدف این مقاله مقایسه توزیع قدرت و توسعه سیاسی در دوران مشروطه با دهه اول انقلاب اسلامی ایران است. روش تحقیق تاریخی و مقایسه ای است. پرسش اصلی مقاله این است که مهم ترین وجوه تشابه و افتراق در ساز و کار توزیع قدرت و توسعه سیاسی در عصر مشروطیت و نخستین دهه انقلاب اسلامی چه بوده است؟ فرضیه تحقیق نیز به قرار زیر است: تاسیس مجلس شورای ملی و ایجاد انجمن های ایالتی و ولایتی در عصر مشروطه و برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی و شورای شهر و روستا در نخستین دهه انقلاب اسلامی را می توان از وجوه تشابه (توزیع قدرت) دو دوره یاد شده به شمار آورد.

کلیدواژه ها: توسعه سیاسی، توسعه نیافتگی سیاسی، رشد سیاسی، دموکراسی.

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرضا (نویسنده مسئول)

Omid8658@gmail.com

** استاد بازنشسته گروه جامعه شناسی، دانشگاه اصفهان، mketabi840@yahoo.com

*** استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرضا، Vaezsh85@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۱/۳۰

۱. مقدمه

توسعه سیاسی از جمله مباحثی است که در چند دهه اخیر توجه عده زیادی از پژوهشگران را عمیقاً به خود جلب کرده و در کانون علایق فکری اندیشمندان علوم اجتماعی و علوم سیاسی قرار گرفته است. سبب این است که در این گونه کشورها، فرآیند توسعه و توسعه نیافتگی، چالش اصلی جامعه را تشکیل می‌دهد و همه وقایع و تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی موجود، خواه ناخواه تحت تأثیر آن قرار دارد. توسعه سیاسی بخشی از فرآیند پیچیده توسعه ملی است که در دو بعد توسعه مشارکت سیاسی و توسعه رقابت سیاسی متجلی می‌شود. توسعه سیاسی محل تقارن منافع یک گروه یا گروه‌هایی از یک سو و منافع و مصالح عمومی از سوی دیگر است و مشکل‌ترین شکل حرکت به طرف عقلائی شدن رفتارها و برخوردهای یک جامعه می‌باشد (سریع القلم، ۱۳۷۱: ۲۹). امروزه برخلاف گذشته، توسعه دیگر یک پدیده تک بعدی تلقی نمی‌شود بلکه امری چند وجهی، واحد و منسجم به حساب می‌آید و ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی توسعه در کنار بعد اقتصادی آن در مباحث توسعه درونزا، توسعه انسانی و توسعه پایدار، جایگاه ویژه‌ای دارد و جنبه سیاسی توسعه مورد توجه جدی است (بدیع، ۱۳۷۹: ۲۰-۱۷).

توسعه نیافتگی سیاسی جامعه با پتانسیل‌های موجود یکی از مسائل اجتماعی-سیاسی جامعه ایران است. مسأله این است که چرا با وجود ظرفیت‌ها، پتانسیل‌ها و توانمندی‌های جامعه، کشور ما از روند مناسبی برای توسعه سیاسی برخوردار نبوده است؟ چرا جامعه ایران در دوران مشروطه در رسیدن به توسعه سیاسی با فراز و نشیب‌هایی مواجه بوده است؟ چرا علیرغم تلاش دولت‌ها و افزایش ثروت‌های نفتی در دوران مشروطه توسعه سیاسی شکل نگرفت؟ شناخت و آگاهی از تمامی این مسائل می‌تواند در توسعه سیاسی کشور نقش مهمی ایفا کند.

به نظر می‌رسد که فضای سیاسی و اجتماعی ایران از یک صد سال گذشته به این طرف، در مسیر توسعه سیاسی خود با چالش‌ها و موانع متعددی روبرو بوده است. در باب توسعه نیافتگی و مشخصاً توسعه نیافتگی سیاسی در دوران مشروطه می‌توان به عواملی چون استعمار و امپریالیسم و زیاده‌خواهی بیگانگان در بعد خارجی و ناتوانی و بی‌کفایتی نظام سیاسی و مشکلات داخلی در بعد داخلی اشاره کرد (پناهی، ۱۳۸۶: ۷۸).

در این پژوهش دو مقطع تاریخی دوران مشروطه و دهه اول پس از انقلاب در قالب متغیرهایی مانند توزیع قدرت و توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی سیاسی بررسی می شود. مقایسه این دو مقطع تاریخی و استخراج نتایج آن از اهداف پژوهش حاضر می باشد.

۲. اهمیت موضوع

بحث توسعه و توسعه سیاسی از جمله مباحثی است که در چند دهه اخیر توجه عده زیادی از پژوهشگران را عمیقاً به خود جلب کرده و در کانون علایق فکری اندیشمندان علوم اجتماعی و علوم سیاسی قرار گرفته است. این بحث، به ویژه برای نخبگان فکری کشورهای جهان سوم از اولویت و اهمیت مضاعفی برخوردار است، زیرا در این گونه کشورها، فرآیند توسعه و توسعه نیافتگی سیاسی، چالش اصلی جامعه را تشکیل می دهد و همه وقایع و تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی موجود، خواه ناخواه تحت تأثیر آن قرار دارد (پرزوسکی، ۱۳۸۶: ۱۵).

موضوع توسعه سیاسی از جستارهای مهم و پرمناقشه در حوزه جامعه شناسی سیاسی است. معضلات و تنگناهای بازدارنده ای که در کشورهای در حال توسعه در جریان شکل گیری و راه اندازی پروژه توسعه سیاسی بروز کرده و نیز سنجش و ارزیابی های نظری ابهام آمیز اندیشمندان و نظریه پردازان توسعه که از پیچیدگی جوامع و پیچیدگی فرآیند توسعه سیاسی آن ها ناشی می شود، اهمیت موضوع را هر چه بیشتر روشن می سازد (هانینگتون، ۱۳۸۶: ۲۹). امروزه برخلاف گذشته، توسعه دیگر یک پدیده تک بعدی تلقی نمی شود، بلکه امری چند وجهی، واحد و منسجم به حساب می آید و ابعاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی توسعه در کنار بعد اقتصادی آن در مباحث توسعه درون زا، توسعه انسانی و توسعه پایدار، جایگاه ویژه ای دارد و تقریباً در تمامی مباحث فوق «جنبه سیاسی توسعه» مورد توجه جدی است (Huntington, 1984: 35). در کشورهای توسعه یافته، در خلال یک صد سال گذشته تحولاتی به وقوع پیوسته که وجوه و جلوه های گوناگون فرآیند واحدی به نام «توسعه سیاسی» به حساب می آید.

توسعه سیاسی - به معنای توسعه مشارکت و رقابت سیاسی - به رغم وجود چالش ها و موانع فراوان، بلاخره به عنوان یک پروژه عظیم سیاسی، مدت مدیدی است که در بخشی از کره خاکی به ثمر نشسته و سالیان متمادی است که جهان غرب از این موهبت بزرگ بهره مند شده است. با تاسف باید اذعان کرد که اغلب کشورهای در حال توسعه از چنین نعمتی

برخوردار نیستند و به جای توسعه سیاسی، با سطوح و درجات گوناگونی از توسعه نیافتگی و ناستواری سیاسی مواجه هستیم. برغم اینکه جامعه و کشور ایران سال‌هاست در معرض انواع دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی درون‌مرزی و فرامرزی قرار گرفته و نیز با وجود فعالیت‌ها و تلاش‌های گسترده‌ای که طی سده اخیر توسط جریان‌ها و نیروهای اجتماعی مختلف صورت گرفته، چنین مطلوبی تاکنون فراچنگ نیامده است. و هر بار پس از چند صباحی که متدرجاً آثار و نشانه‌های مقدماتی نهال توسعه سیاسی جوانه می‌زند، پس از اندک مدتی پژمرده می‌شود و از بین می‌رود (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۳۸۴-۳۸۲).

۳. پیشینه و مبانی نظری توسعه سیاسی

مروری بر منابع و مأخذ موجود نشان می‌دهد تاکنون سه جریان در مطالعات توسعه سیاسی شکل گرفته است. نخستین جریان، نظریات کلاسیک توسعه‌گرایی است. این جریان در صدد تنظیم و صورت‌بندی نظریه‌هایی عام و جهان‌شمول است و از ایده‌ها و اندیشه‌های جامعه‌شناسی قرن نوزدهم الهام می‌گیرد. در این میان علم اقتصاد در تکوین دیدگاه توسعه‌گرایی در علم سیاست، نقشی قاطع داشت. سیمون مارتین لیپست، رابرت دال، کارل دویچ، دانیل لرنر، ادوارد شیلز، گابریل آلموند، جیمز کلمن، سیدنی وریا و ارگانسکی را می‌توان چهره‌های شاخص این جریان به‌شمار آورد (پرزورسکی، ۱۳۸۶: ۷۲-۳۸).

دومین جریان در مطالعات توسعه سیاسی در پی بازسازی جامعه‌شناسی (یا سیاست‌شناسی) از طریق وداع با نظریه‌های کلان و روی آوردن به نمونه‌های صوری است که به گونه‌ای انتزاعی فقط به دنبال یافتن وجوه مشترک تمامی روندهای نوسازی سیاسی است (بدیع، ۱۳۷۹: ۲۳). از چهره‌های شاخص این جریان، بزرگانی چون هانتینگتون، دیوید آپتر، بندیکس، رکان و آیزنشتاد قابل ذکرند.

سرانجام، سومین جریان در پی آن است تا با رجوع به تاریخ، به توضیحی جامع و منحصر به فرد از توسعه سیاسی هر جامعه دست پیدا کند (بدیع، ۱۳۷۹: ۲۴). از جمله متفکران منسوب به این جریان فکری، کسانی چون والرشتاین، آندرسون، برینگتون مور، چارلز تیلی و تدا اسکاچپول را می‌توان نام برد.

از این سه جریان نظری در مطالعات توسعه سیاسی، اولین جریان که خود را در مقابل انتقادات فزاینده‌ای می‌یابد، دیگر الهام‌بخش کارهای زیادی نیست. امروز اساس

تحقیقات، بیشتر بر پایه دو جریان دیگر، یعنی توسل به نمونه های جامعه شناختی رسمی و توسل به تحلیل تاریخی استوار است. نظریه های این دو جریان قابل توجه است و جنبه های مختلف موضوع را نشان می دهند و تلفیقی از آنها برای رسیدن به درک کلی توسعه سیاسی سود مند می نماید.

از جمله کسانی که در خصوص توسعه و توسعه سیاسی ایران کوشیده و تحقیقاتی را به ثمر رسانده اند، می توان به سوداگر (۱۳۷۵)، اشرف (۱۳۵۹ و ۱۹۷۰)، آبراهامیان (۱۳۷۹)، کدی (۱۳۶۹)، امیراحمدی (۱۳۸۱)، میلانی (۱۳۸۱)، بشریه (۱۳۸۰)، کاتوزیان (۱۳۷۲)، فوران (۱۳۷۸)، اسکاچپول (۱۹۹۴)، کمالی (۱۳۸۱)، ارجمند (۱۹۹۵)، عظیمی (۱۳۷۲)، حاجی یوسفی (۱۳۷۸) اشاره کرد.

به نظر لوسین پای در توسعه سیاسی هدف شکل گیری قالب فکری جدیدی است که در آن شهروندان با مشارکت سیاسی فعالانه، داوطلبانه، آگاهانه و عاقلانه به گونه ای گام بر دارند تا برای کلیه مشکلات مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود با همدلی و به طور غیر خشونت آمیز راهکارهایی مدبرانه و پویا فراهم سازند. به قول گابریل آلموند از جمله مبانی شاخص و بارز توسعه سیاسی که به تقریب در تمامی نظریه های نماینده این الگوی فکری ارائه شده است حاکی از توان ذاتی یک نظام جهت پاسخگویی به درخواستهای برآمده از آن است. آلموند توسعه سیاسی را به معنی افزایش تاثیر کارایی و افزایش قابلیت های سیستم می داند که به حل مشکلات و پاسخگویی موفقیت آمیز به مشکلات و تقاضاها توجه دارند. بنابراین لوسین پای و گابریل آلموند بر برابری و مشارکت سیاسی و فعالانه مردمی و افزایش توان نظام جهت پاسخگویی به تقاضاها تاکید دارند که این نظریه به عنوان مبانی نظری در این تحقیق به کار گرفته می شود.

۴. معنای لغوی توسعه سیاسی

«توسعه» بازگردان فارسی واژه Development است که از فعل Develop مشتق می شود. این واژه در فرهنگ لغت (اکسفورد ۲۰۰۱) به صورت رشد تدریجی به اشکال مختلف و تدریجاً کامل تر شدن، بزرگتر شدن، بهتر شدن و غیره، معنی شده است. De-velop در مقابل En-velop - به مفهوم پوشش و لفاف - و به معنای خارج شدن از لفاف و پوشش است که به تعبیر دیدگاه نوسازی، لفاف همان جامعه سنتی و فرهنگ و ارزشهای آن بوده است. (امین زاده، ش، ۱۱۸-۱۱۷: ۱۰۳). اصطلاح توسعه بیان کننده این است که چیزهایی

تغییر می کند. بدین مفهوم توسعه سیاسی نیز بیان کننده تغییر در پدیده سیاسی است. اما چگونگی تغییر، جهت گیری تغییر، ابعاد تغییر، موضوع تغییر یا به تعبیری ابعاد پدیده سیاسی و هدف تغییر، مسائلی است که مباحث پیچیده توسعه سیاسی و چالش های پیرامون آن را شکل داده است. آغاز مباحث توسعه و توسعه سیاسی به شکل امروزی آن را به عقاید جامعه شناسان قرن نوزده میلادی نسبت می دهند، اما آغاز مطالعات کلاسیک و بحث های صریح پیرامون مفهوم مدرن توسعه به قرن حاضر باز می گردد و آغاز مباحث توسعه سیاسی به دوره حاکمیت جریان فکری نوسازی در ادبیات توسعه مربوط می شود. نخستین مباحث پیرامون توسعه سیاسی در قالب نوشته ها و گفتار های متنوع نویسندگان عمدتاً آمریکایی و به ویژه معتقدان به نظریه نوسازی مطرح شد. در سال های بعد، مفهوم توسعه سیاسی از سوی مخالفان نظریه نوسازی در توسعه، مورد انتقاد قرار گرفت. متفکران مارکسیست این مفهوم را انحرافی و متأثر از مباحث روبنایی تلقی می کردند (امین زاده، ش، ۱۱۸-۱۱۷: ۱۰۵-۱۰۴). بسیاری از متفکرانی هم که بر سر روبنا یا زیربنا بودن سیاست مناقشه نمی کردند ترکیب دو جزء «توسعه» (که به زعم آنان قویاً اقتصادی است) و «سیاسی» را ممتنع می دانستند. جمعی این مفهوم را تعریف غربی و به معنای غربی شدن جوامع در حال توسعه تلقی می کردند و عده ای آن را توصیف سامان جدید دولت های نواستقلال یا نو پا خاسته در جهان توسعه نیافته می دانستند. بسیاری هم بر سر جلوه های ایدئولوژیک و غایت گرایانه توسعه سیاسی مناقشه می کردند (امین زاده، ش، ۱۱۸-۱۱۷: ۱۰۵-۱۰۴).

۵. شاخص های مثبت (توسعه سیاسی)

۱. دولت مداری یا یکپارچگی سرزمینی؛ ۲. شکل گیری ملت یا یکپارچگی ملی؛ ۳. افزایش حق رأی و انتخابات آزاد با رأی دهندگان زیاد؛ ۴. سیاسی شدن یا مشارکت بیشتر و بیشتر مردم در روندهای سیاسی؛ ۵. مشارکت مردم در هیئت های تصمیم گیری؛ ۶. حساب گری فزاینده گروه های خودمختار؛ ۷. تراکم منافع فزاینده توسط احزاب سیاسی با ثبات دموکرات؛ ۸. آزادی مطبوعات و رشد رسانه های جمعی؛ ۹. تمرکززدایی سیاسی و اداری؛ ۱۰. خودگردانی واحدهای محلی یا حکومت محلی؛ ۱۱. گسترش امکانات آموزشی (عالم، ۱۳۸۲: ۱۲۷).

۶. شاخص‌های منفی (فروپاشی سیاسی و عدم توسعه سیاسی)

۱. انتخابات تقلبی و عدم رعایت قوانین و مقررات؛ ۲. تظاهرات اعتراض آمیز با استفاده از خشونت؛ ۳. آشوب‌های مخالفان، فعالیت‌های زیرزمینی و حمله‌های مسلحانه؛ ۴. فساد سیاسی به خاطر منافع شخصی؛ ۵. پراکندگی احزاب سیاسی؛ ۶. سرکوبی ناراضیان؛ ۷. بت شدن فرمانروایان؛ ۸. تکریم و تعظیم ایدئولوژی رسمی و حاکم؛ ۹. سوء قصد‌های سیاسی؛ ۱۰. سیاسی شدن نیروهای مسلح؛ ۱۱. تعهد کارمندان به خط حزب حاکم؛ ۱۲. فساد گسترده و سوء مدیریت؛ ۱۳. متمرکز شدن اختیارات؛ ۱۴. توقیف‌های جمعی؛ ۱۵. مداخله خارجی در امور داخلی کشور؛

این شاخص‌ها نشان می‌دهد که کشورها در چه مرحله از توسعه سیاسی قرار دارد: در مرحله توسعه سیاسی و رشد نهادهای مردمی یا در مرحله عدم توسعه سیاسی و افزایش بی‌ثباتی و فروپاشی نهادها (۱۷۰-۱۶۸: Johari ۱۹۹۱).

۷. ساختار سیاسی در دوران قاجاریه (پاتریمونالیسم و عدم توزیع قدرت و توسعه سیاسی)

برای بررسی ساختار حکومت قاجار ابتدا باید به نقش و قدرت شاه در ساختار حکومت توجه شود. در ساختار پاتریمونالی قانون و تعهد متقابل نه در عمل و نه در نظر بین شاه و حکومت شوندگان وجود ندارد. به عبارتی شاه هیچ‌گونه تعهدی در مقابل مردم و گروه‌های دیگر ندارد و مملکت ملک وسیع شاه به حساب می‌آید. همه در مقابل شاه مکلف و موظفند و این شاه است که ذی‌نفع و ذی‌حق به حساب می‌آید. در ساختار حکومت قاجاری در قرن ۱۹ و ۲۰ هیچ محدودیت قانونی برای شاه وجود نداشت. شاه می‌توانست نظر شخصی خود را بر کل کشور اعمال کند و نسبت به هر چیزی مدعی باشد. بنابراین هیچ امری که بتواند قدرت شاه را محدود کند وجود نداشت (فوران، ۱۳۸۳: ۲۱۴). آبراهامیان، ۱۳۷۶: ۱۵، سیف، ۱۳۷۳: ۴۸). بنابراین آن چنان که ملاحظه می‌گردد در دوران قاجار هیچ قانون و سنت و تعهد نوشته یا نا نوشته‌ای نیست که شاه خود را پایبند بدان بداند.

یکی از ویژگی‌های ساختار پاتریمونالیستی تمرکز قدرت و اقتدار وسیع حاکم است. این ویژگی دارای ربطی وثیق با ویژگی نخست (وجود یا عدم وجود قانون) می‌باشد.

در میان ایران شناسان در مورد ساختار قدرت قاجار و میزان تمرکز آن دو نظر عمده وجود دارد: عده ای بر استبدادی بودن حکومت و تمرکز شدید قدرت در دست حاکم اشاره می کنند و معتقدند که تمامی قدرت در تسلط حکومت مرکزی قرار داشته است (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۳۵؛ لمتون، ۱۳۷۹: ۸۵). برخی دیگر اذعان دارند که حکومت قاجاری استبدادی و شاه دارای قدرت بسیار زیادی بود ولی اشاره می کنند که شاه در عمل ابزار لازم برای اعمال این قدرت را نداشت (آبراهامیان، ۱۳۷۶: ۱۳۵). به عبارتی دیگر شاهان قاجار مستبدینی بدون ابزار استبداد بودند. اولین نکته در این جا این است که هر دو گروه اعتقادی به پراکندگی قدرت ندارند. شاه قدرتی پردامنه و مطلق العنان دارد. اعلان جنگ، عقد صلح، بستن پیمان، واگذاری تیول، اعطای مناصب و وصول مالیات با او بود و بالاترین مرجع قضایی کشور بود. شاه نهایتاً می توانست نسبت به مال و منال هریک از شهروندان ادعا داشته باشد (فوران، ۱۳۸۳: ۲۱۴؛ اشرف، ۱۳۵۹: ۴۱-۳۹). در دوران حکومت قاجار دیوان سالاری بزرگی (مانند چین) وجود نداشت. شاید گسترش دستگاه دیوان سالاری از زمان حکومت ناصر الدین شاه به بعد دیده می شود ولی تا آن زمان دستگاه اداری بسیار کوچک بود و خبری از دستگاه دیوان سالاری نبوده است (آبراهامیان، ۱۳۷۶: ۱۶). از طرفی در این دوران خبری از اشراف زمین دار نیست که حق موروثی بر زمین داشته باشند. این زمین نبود که منشأ قدرت به حساب می آمد بلکه قدرت منشأ زمین داری محسوب می شد. (shaygannik, 1985: 75)

از دیگر ویژگی های ساختار پاتریمونیالیستی قدرت، تحرک شدید طبقاتی است. از ویژگی های ساختار قدرت در ایران (که شامل قاجار نیز می شود) تحرک سریع طبقاتی است. کدی اشاره می کند که یکی از ویژگی های دیوان سالاری ایرانی این بود که امکان داشت کسی از خانواده سطح پایین در دربار به پست بالایی دست یابد. وی سه صدراعظم مهم دوران قاجار را مثال می زند امیر کبیر، که فرزند یک پیش خدمت بود، مشیرالدوله که پدرش کارگر حمام بود و امین السلطان که فرزند یک قهوه چی بود (کدی، ۱۳۷۵: ۶۰-۵۹). از طرفی هر فردی می توانست با نزدیک کردن خود به شاه صاحب ثروت بسیاری شود ولی همین نزدیکی به شاه می توانست یکی از عوامل مهم از دست دادن ثروت و مقام فرد باشد. این حالت شامل دیگر گروه های اجتماعی نیز می شد. اشرف موارد بسیاری از مصادره اموال تجار در دوران قاجاریه به دست می دهد (اشرف، ۱۳۵۹: ۴۱-۳۸). در چنین وضعیتی امکان این که یک گروه متحد شوند و به یک طبقه (مانند سامورایی در ژاپن) تبدیل گردند، عملاً غیر ممکن بود.

ویژگی دیگر ساختار پاتریمونیالیسم عدم شکل‌گیری طبقات مشخص و نبود یک طبقه جنگجو بود. در زمان قاجار طبقه جنگجو که در خدمت ارباب زمین دار باشد وجود نداشت. در این زمان خبری از نیروی نظامی مستقل و اشراف زمین دار به شکل یک طبقه خود آگاه نبود. درگیری و تضاد از ویژگی‌های همیشگی سران قبایل بود. هر چند تجار همیشه در ایران وجود داشتند ولی نتوانستند به عنوان یک طبقه متحد عمل کنند. کشاورزی تجاری نیز شکل نگرفت. بنابراین آن چنان که عیسوی می‌نویسد، نیروی نظامی بسیار ضعیف بود، تشکیلات اداری کارایی زیاد نداشت، نظام مالی فرسوده و کهنه و نهاد آموزشی توسعه نیافته بود (عیسوی، ۱۳۶۲: ۲۲). در مجموع می‌توان گفت که با توجه به عوامل یاد شده بویژه فقدان طبقات مستقل - بویژه طبقه متوسط - که بتواند در مقابل استبداد سلطنتی عرض اندام کند - توسعه سیاسی در این برهه از تاریخ معاصر ایران تحقق نپذیرفت.

۸. رویکرد دولت به توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

۱.۸ رویکرد دولت موقت به توسعه سیاسی

رویکرد دولت موقت به توسعه سیاسی، رویکردی اصلاحی، همراه با تساهل بود. دولت بازرگان به عنوان دولت موقت که در دوره گذار وارث دولت مطلقه شاهنشاهی شده بود، با رویکردی ای میانه روانه در صحنه داخلی و بین‌المللی، عرصه را برای فعالیت‌های سیاسی گروه‌ها و اقشار اجتماعی و سیاسی کاملاً باز گذاشت (رضوی نیا، ۱۳۶۲: ۶۸-۶۵). در این دوران مانعی برای فعالیت‌های سیاسی تشکیلات و احزاب موجود موجود نبود. به طور کلی با توجه به شاخص‌های توسعه سیاسی - از قبیل مشارکت مردم در فعالیت‌های سیاسی، انتخابات، گردهمایی‌ها، برگزاری جلسات سیاسی و فکری، عرضه و فروش انواع جریده‌ها و مطبوعات، ایجاد دفاتر حزبی و تشکیلاتی - این دوره یکی از بارزترین دوره‌های فعالیت‌های سیاسی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بوده است (بازرگان، ۱۳۸۲: ۲۳ و صدیقی، ۱۳۷۸: ۱۵۷).

البته با توجه به چالش‌های گوناگون در زمان دولت بازرگان از جمله ناآرامی‌های قومی در کردستان، ترکمن صحرا، بلوچستان و خوزستان و نیز دیگر مشکلات اجتماعی و اقتصادی و همچنین دخالت گروه‌های "انقلابی" در حیطه وظایف دولت، دولت بازرگان این فرصت و امکان را پیدا نکرد که به شکل جامع و دامنه دار برنامه مدونی برای انجام توسعه سیاسی در کشور اجرا نماید (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۱۴۳).

۲.۸ رویکرد دولت به توسعه سیاسی در دوران جنگ تحمیلی

در این دوره فضای باز جهت فعالیت های سیاسی به گونه دوره نخست وزیری بازرگان تداوم نیافت و عرصه برای طرح آرمانها و فعالیت های سیاسی انقلابی گشوده شد. گرایش به اسلام انقلابی، رادیکال و ضد آمریکایی در دستور کار قرار گرفت. بنابراین در این دوران مشارکت سیاسی و اجتماعی، شرکت در انتخابات و فعالیت های سیاسی عمدتاً در راستای اهداف و گروه های انقلابی بود و مجال چندانی برای فعالیت سایر طیف های سیاسی و گروه های منتقد و معارض موجود نبود (فوزی، ۱۳۸۴: ۶۸). با توجه به پایگاه اجتماعی نیروهای سیاسی حامی دولت در این دوره باید گفت چون این نیروها اکثراً از میان قشرهای محروم جامعه برخاسته بودند، لذا دولت سعی نمود با حمایت از محرومین بر اساس مشی تشیع انقلابی عدالتی تمام عیار را سرلوحه کار خود قرار دهد و حتی پی گیر تحقق این آرمان ها در کشورهای دیگر باشد (کدی، ۱۳۸۵: ۱۴۵-۱۴۲). در این دوره دولت به علت اداره جنگ و شرایط ویژه و بحرانی آن و همچنین مبارزه با گروههای مخالف داخلی کمتر فرصت یافته بود در جهت توسعه و مشارکت سیاسی برنامه مدونی را طراحی نماید. معهدا با توجه به جهت گیری ایدئولوژیکی در دفاع از انقلاب، مشارکتی توده ای در سطح جامعه در عرصه فعالیت های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، جنگ و ... شکل می گیرد که در نوع خود منحصر به فرد است (معظم پور، ۱۳۷۶: ۸۸).

۹. عوامل مؤثر بر عدم شکل گیری توسعه سیاسی در عصر مشروطه

بعد از شکل گیری انقلاب مشروطه با فروکش کردن شور و تب انقلابی و نمایان شدن آشفتگی سیاسی، به هم ریختگی اجتماعی، فقر اقتصادی، از هم گسیختگی وحدت ملی، دسته بندی های پارلمانی و دخالت های امپریالیستی، مردم ایران، بیش از آنچه متعارف و معمول است دچار افسردگی، نومیدی و سرخوردگی شدند و به دلایلی روشن، کشور آماده شرکت مؤثر و منظم در نظام جدید نبود. نظام جدید بسیاری از شیوه ها و عادات قدیم را در خود داشت؛ اوضاع اقتصادی به علل داخلی و خارجی، بدتر می شد. دخالت های آشکار و نهان قدرت های امپریالیستی، استقلال هر چه بیشتر مناطق و ایالات را سبب شد و به گسترش کینه ایلیاتی و راهزنی های سازمان یافته منجر شد و دسته بندی ها و فساد میان نخبگان سیاسی را دامن زد (ملک زاده، ۱۳۳۵: ۱۱۲).

این دوران، دوره تغییرات مستمر (سریع یا کند) نبود، بلکه دوره زیر و رو شدن‌های نامنظم و نامتعادل ناشی از برخوردهای داخلی و دخالت‌های خارجی بود. کشوری که نه فقر فوق‌العاده اش نسبت به گذشته کمتر شده بود و نه عقب‌ماندگی‌اش. در دوره ۱۲۹۷-۱۲۸۰ پدیده‌ای نو در ایران ظهور کرد که در دهه‌های بعد تقریباً بر همه جنبه‌های سیاسی و اقتصادی ایران سایه افکند: اکتشاف، تولید و صدور نفت (نفیسی، ۱۳۴۴: ۱۴۵).

آشوب داخلی و دخالت خارجی به ناامنی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و روانی‌ای انجامیده بود که طمع و فساد دولت‌های پس از انقلاب بازتاب آن بود. معمولاً اعتبار مالی وزارتخانه‌ها و شخص وزیران بر حسب نفوذ سیاسی آنها تعیین می‌شد. مورگان شوستر مستشار مالی وظیفه شناس آمریکایی (که در ۱۲۸۹/۱۹۱۰ برای نوسازی مالیه ایران رسماً به کار گرفته شد) در اثر کلاسیکش به نام اختناق ایران تصویر گویایی از این جنبه و جنبه‌های دیگر اقتصاد سیاسی ایران به دست می‌دهد. در ۱۲۹۰ دولت، در پی اولتیماتوم روسیه و به رغم ایستادگی و سازش‌ناپذیری مجلس، مجبور شد سریعاً به خدمت او پایان دهد. اگر در دوران پس از انقلاب مشروطه ایران در پی یافتن ترمیدوری (Termidor)^۱ باشیم، نزدیک‌ترین واقعه به آن، همین ماجرا است. زیرا در آن روز سرنوشت ساز، به رهبری یکی از فرماندهان بزرگ انقلاب (پیروم خان) مجلس اشغال شد و ایستادگی نمایندگان در برابر اولتیماتوم را با زور در هم شکست. با این همه مایه تعجب و تأمل است که چگونه ترمیدور یک انقلاب اصیل تاریخی باید این‌گونه با اهداف قدرت‌طلبانه در هم آمیزد، هر چند که یک سره نیز از آن متأثر نباشد. (آدمیت، ۱۳۵۴: ۱۳۵)

از دوران مشروطه به بعد موضع مردم ایران در مورد وضعیت سیاسی-اجتماعی و اقتصادی کشورشان و همچنین موضع آنها نسبت به مسئولان، مدافعان و منتقدان در وهله نخست عمیقاً متأثر از سه عنصر اساسی بوده است:

۱. رشوه خواری و دزدی مأموران دولتی
۲. توطئه‌های امپریالیستی و فعالیت‌های متحدان داخلی آنها
۳. عاملان و جاسوسان داخلی امپریالیستی.

مجموعه این عوامل را می‌توان یکی از دلایل موضع‌گیری مردم نسبت به ساختار سیاسی و از عوامل تأثیرگذار بر عدم شکل‌گیری توسعه سیاسی در دوران مشروطه دانست (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۱۱۴).

۱۰. توسعه سیاسی در دهه اول انقلاب اسلامی (۵۷ تا ۶۷)

نظام جمهوری اسلامی از ابتدا و در دهه اول انقلاب بیش از همه به برابری و عدالت اجتماعی به عنوان زیر بنای توسعه سیاسی پرداخت و در دوره بعد از جنگ نیز در قالب سازندگی اقتصادی - اجتماعی، گسترش و تجهیز زیر ساخت های لازم برای توسعه را در دستور کار خود قرار داد. از اواسط دهه هفتاد و با فراهم شدن مقدمات و امکانات ساختاری و انسانی لازم، به مقوله توسعه سیاسی و مؤلفه های آن توجه ویژه ای مبذول شد.

اولین عرصه عملیات مربوط به توسعه سیاسی در دهه اول انقلاب، حوزه مطبوعات بود. با وجود این بر اثر تحولات اوایل انقلاب و الزامات مربوط به وقوع جنگ تحمیلی این فعالیت دستخوش ضعف و فترت شد، اما متعاقب نوسازی فرهنگی - اجتماعی و آموزشی دوره سازندگی، عرصه مطبوعات تحول یافت. تعداد کل مطبوعات از ۱۰۰ در سال ۱۳۶۲ به ۳۸۰ مطبوعات در سال ۱۳۶۷ (۴۰ درصد رشد) رسید. این روند توسعه و گسترش مطبوعات در دهه اول انقلاب اسلامی به اوج خود رسید و در کنار نقد و انتقاد در حوزه های سیاسی، اجتماعی، دینی و اخلاقی، گسترش مطبوعات، یکی از مؤلفه های اصلی تحقق جامعه مدنی و توسعه سیاسی در دهه اول انقلاب اسلامی تلقی شد (خواجه سروی، ۱۳۸۲: ۳۳۹-۳۴۰).

در مجموع، افزایش شوراهای اسلامی کار، افزایش انجمن های صنفی کارگری و کارفرمایی، تأسیس انجمن های تخصصی و خانه های صنعت در استان ها، افزایش تعداد سازمان های غیردولتی طرفدار محیط زیست و منابع طبیعی، تأسیس، تقویت و جهت دهی انجمن های علمی، شکل گیری صدها کانون فرهنگی - هنری و نیز شوراهای صنفی - در دانشگاه ها با عضویت و مشارکت انتخاباتی دانشجویان، تشکیل انجمن های علمی - دانشجویی، تشکیل سازمان های غیردولتی و پارلمان دانش آموزی کشور، تشکیل سازمان دانشجویی هلال احمر، افزایش تعداد کانون های بازنشستگان کشوری، افزایش تعداد کانون های بازنشستگی کارگری و کارفرمایی، راه اندازی ده ها مؤسسه خیریه مراقبت از کودکان بی سرپرست از طریق واگذاری اختیار صدور مجوز به وزارتخانه ها و دستگاه های دولتی، تحرک سیاسی - اجتماعی فوق العاده ای را در حوزه هایی مانند زنان، جوانان، محیط زیست، صنعت، مطبوعات و سایر امور فرهنگی موجب شد و به گسترش ظرفیت درونی نظام برای پذیرش تحولات سیاسی - اجتماعی و برآوردن تقاضاهای مشارکت سیاسی - اجتماعی جامعه متحول ایران در دهه اول انقلاب و بعد از آن انجامید (ترابی، ۱۳۹۱: ۹۵).

همه این سازوکارها، تمهیداتی برای گسترش رقابت و مشارکت در فرآیند سیاسی بود که از دهه اول انقلاب شروع شده بود. به منظور فراهم کردن سازوکار مشارکت سیاسی، وزارت کشور در تابستان ۱۳۶۸ با تشکیل کمیسیون ماده ۱۰ احزاب شروع به صدور پروانه فعالیت برای احزاب متعلق به دو جناح کرد و دو جناح اصلی کشور به ایجاد تشکل‌های قانونی برای رقابت سیاسی پرداختند.

بنابراین به مقولاتی مانند گسترده تر شدن حیطه مشارکت و رقابت سیاسی، افزایش احزاب و تشکل‌های سیاسی، افزایش بی سابقه تشکل‌های غیردولتی، تأکید بر حاکمیت قانون، جامعه مدنی و مردم سالاری، باز شدن فضای نقد سیاسی، تکیه بر حقوق زنان و تسهیل مشارکت آن‌ها در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی توجه بیشتری شد که این امر موجب تغییر در محیط داخلی و خارجی جمهوری اسلامی و گسترش ظرفیت‌های قانونی و اجرایی شدن آن شد. (خواججه سروی، ۱۳۸۲: ۳۴۳). نتیجه عملی و ملموس این روند رقابت و تکثر سیاسی، نهادینه شدن فرآیند توزیع قدرت بین جناح‌های اصلی کشور در قوای مجریه، مقننه و شوراهای بود که سیمای مردم سالارانه جمهوری اسلامی را تقویت کرد. بدین ترتیب، با شکل‌گیری رقابت و مشارکت سیاسی، به لحاظ حاکمیت قاعده‌گردش نخبگان و انتقال قدرت از طریق انتخابات، در دهه اول انقلاب، زمینه‌های جدیدی برای تکثر و رقابت سیاسی، مشارکت مردمی، طرح شعارهای سیاسی جدید مبتنی بر اصول مردم سالاری دینی ماهیت مردم سالاری و جمهوریت را در جمهوری اسلامی برجسته تر کرد. این فرایند را می‌توان به منزله گشایش بیشتر در جهت توسعه سیاسی قلمداد کرد.

۱۱. وجوه تشابه توزیع قدرت و توسعه سیاسی در عصر مشروطه و دهه اول انقلاب اسلامی

۱.۱۱ عصر مشروطه

۱.۱.۱۱ تحدید قانونی قدرت سلطان

نخستین و مهمترین اثر انقلاب مشروطه، تحدید قدرت شاه بود که این تحدید با تبدیل سلطان مستبد به سلطان مشروطه به این معنا بود که شاه دیگر قادر به ادامه سلطنت استبدادی و به انقیاد در آوردن مردم نبود. در نظام جدید شاهی، اساس سلطنت بر وظایفی معین قرار گرفت و قدرت و اختیار حکمران به انجام همان وظایف محدود بود. در چنین نظامی، همه افراد در امور مالی و دیگر امور کشورداری، دارای حقوقی برابر سلطان بودند

و در این مورد هیچ تفاوتی میان شاه و مردم وجود نداشت. متصدیان امور و از جمله شاه، همگی امین مردم به شمار می آمدند و در حیطه مسئولیت خود، در برابر مردم، دارای مسئولیت و پاسخگویی بودند. مردم در چنین حکومتی که نائینی نام آن را مقیده، محدوده، مشروطه و مسئله می نامید، می توانستند اعمال نادرست شاه و دستگاه حکومت را ارزیابی، حساب رسی و داوری کنند و بدین سان دولت و شاه را وادار می کردند به درستی عمل کنند.

تحدید قدرت شاه براساس قانون اساسی تازه تدوین یافته صورت گرفت. در این قانون، حدود و اختیارات حاکم، میزان استیلائی سلطان و آزادی ملت و همه حقوق طبقات اهالی مملکت معین و مشخص گردید. براساس این قانون، خودداری حاکم کشور (سلطان) از وظیفه نگهبانی و ادای امانت داری و تن دادن به افراط مانند خیانت در دیگر امانات، سبب برکناری همیشگی وی از کار حکومت می شد و به عنوان خائن تحت تعقیب و پیگرد قرار می گرفت و مجازات می شد. بدین سان، قدرت پادشاه کاهش یافت و نهادهایی مانند مجلس شورای ملی و انجمن های ایالتی و ولایتی در قدرت شریک می شدند (نائینی، ۱۳۳۴: ۱۴).

۲.۱.۱۱ تأسیس مجلس و مسئله تفکیک قوا

تأسیس مجلس شورای ملی، دومین نشانه رویکرد تمرکززدایی و توزیع قدرت متأثر از انقلاب مشروطه بود. با انقلاب مشروطه یک مجلس غیردولتی شکل گرفت که در آن، نمایندگان مردم گرد هم آمدند. این نمایندگان، از دانایان مملکت و خیرخواهان ملت بودند که از سوی مردم انتخاب شدند. اینان از حقوق مشترک ملت ها آگاه و به وظایف و مقتضیات سیاسی عصر خود آشنا بودند. آنها مواظب بودند تا به وظایف خود به درستی عمل کنند و از این امر نیز کاملاً آگاه بودند که باید همه متصدیان قوه اجراییه را تحت نظارت و کنترل بگیرند و هم چنین توجه داشتند که عدم توجه قوه قانون گذاری به وظایف و مسئولیت های خویش به بازگشت استبداد و تحکیم آن مدد می رساند. افزون بر این، در مجلس عده ای از مجتهدان عادل وظیفه داشتند بر انطباق قوانین مصوبه با شرع اسلام نظارت کنند (نائینی، ۱۳۳۴: ۱۰۳). آن چه در باب تأسیس مجلس شورای ملی مهمتر از دیگر موارد است، اختیار آن در قانون گذاری است، عمل و اقدامی که پیش از این توسط شاه صورت می گرفت. بدین سان حکومت ایران براساس اصل انفصال قوا، به سه قوه

تقسیم شد و حدود و وظایف هر یک از سه قوه تعیین گردید و به موجب اصل ۲۸ قانون اساسی، قوای ثلاثه همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل شد. اهمیت دیگر مجلس در دوران مشروطه این بود که برای نخستین بار در تاریخ ایران، طبقات اجتماعی که تا قبل از آن، اشراف و دربار، برای آنها ارزشی قائل نبودند، اینک همسان طبقات اشراف در شمار آمدند. ظهور و نقش آفرینی طبقات جدیدی همچون دهقانان، صنعت گران، کارگران و مانند آن، به دو طریق مستقیم (حضور در صحنه های اجتماعی) و غیرمستقیم (از طریق نمایندگان خود در مجلس) خواه و ناخواه در به تعادل رساندن قدرت سیاسی حاکم کمک کرد (شانه چی، ۱۳۷۹: ۶۸).

۳.۱.۱۱ انجمن های ایالتی و ولایتی (انجمن های محلی و مردمی)

با کم شدن قدرت شاه، بخشی از قدرت پیشین شاه به مجلس و انجمن های ایالتی و ولایتی واگذار شد. به واقع، تمرکززدایی و توزیع قدرت در سطوح جغرافیایی با شکل گیری انجمن هایی در ایالات و ولایات صورت گرفت و این امر با تنظیم اصولی در متمم قانون اساسی جنبه رسمی و قانونی یافت، از جمله:

اصل ۹۰ متمم قانون اساسی از این امر خبر می داد که: در تمام ممالک محروسه، انجمن های ایالتی و ولایتی به موجب نظام نامه مخصوص انتخاب می شوند.

اصل ۹۱ متمم قانون اساسی مشعر بر این بود که: اعضای انجمن های ایالتی و ولایتی بدون واسطه از سوی اهالی انتخاب می شوند.

اصل ۹۲ متمم بر این نکته تأکید می کرد که: انجمن های ایالتی، اختیار نظارت تامه در اصلاحات راجع به منافع عامه را با رعایت حدود قوانین مقرر دارند.

سرانجام در اصل ۹۳ متمم آمده بود: صورت خرج و دخل ایالات و ولایات از هر قبیل به وسیله انجمن های ایالتی و ولایتی چاپ و منتشر می شود.

درباره انجمن های ایالتی و ولایتی کار بدین جا خاتمه نیافت، بلکه مجلس شورای ملی در دو مرحله، مقررات مربوط به شیوه تشکیل و اداره آن را به تصویب رساند که عبارت بود از: قانون انجمن های ایالتی و ولایتی در ربیع الثانی ۱۳۲۵ ه. ق در ۱۲۲ ماده و قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام در ذی قعدة ۱۳۲۵ در ۴۳ ماده. (ابوالحمد، ۱۳۵۱: ۲۵۲).

۱۰۶ بررسی تطبیقی توسعه سیاسی در عصر مشروطیت و نخستین دهه انقلاب اسلامی (۶۷-۵۷) ...

طبق قانون تشکیل ایالات و ولایات که نخستین قانون درباره تقسیمات کشور و وظایف حکام بود، با توزیع منطقه ای اختیارات در چارچوب قوانین و مقررات مشخص، کشور به چهار ایالت بزرگ آذربایجان، خراسان، فارس، کرمان و بلوچستان تقسیم شد و هر ایالت نیز خود به چند ولایت و هر ولایت به چند بلوک و هر بلوک به چند قصبه تقسیم گردید (الموتی، ۱۳۷۰: ۴۴).

۲.۱۱ دهه اول انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی، تمرکززدایی و توزیع قدرت را در دهه اول انقلاب در عرصه های مختلف، از جمله در ابعاد سیاسی-اقتصادی و در متغیرهایی مانند تفکیک گرایی در قوای سه گانه، برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی، گسترش تمرکززدایی در عرصه اقتصاد و شکل دهی شوراهای شهر و روستا اعمال کرد که در زیر به شرح آن پرداخته می شود.

۱.۲.۱۱ اصل تفکیک قوای سه گانه

مبتنی بر اصل ۵۷ قانون اساسی، قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران مستقل از هم هستند، ولی این قوا زیر نظر ولایت فقیه اداره می شوند. آن چه در این اصل آمده، تفکیک سه قوه مقننه، قضائیه و مجریه است. رهبری بر مبنای بند ۷ اصل ۱۱۰ قانون اساسی وظیفه حل اختلافات و تنظیم روابط قوا را بر عهده دارد (شیرودی، ۱۳۸۸: ۸).

۲.۲.۱۱ اصل ۴۴ قانون اساسی

این اصل مبین تمرکززدایی در پهنه اقتصاد کشور است. براساس این اصل نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی - همراه با برنامه ریزی صحیح و منظم - استوار است. آنچه اصل ۴۴ و قوانین اقتصادی را حائز اهمیت کرده سیاست های کلی اصل ۴۴ یا همان فرمان خصوصی سازی است.

هدف از اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی، گسترش بخش خصوصی و تعاونی است به گونه ای که در ماده ۱۲ از ابلاغیه اصل ۴۴ نیز افزایش سهم بخش تعاون در اقتصاد دولت به ۲۵ درصد تا پایان برنامه پنجم توسعه را برای دولت الزام آور کرده است و دولت موظف است تا با وضع سیاست های مشوق پولی و بازرگانی و تشکیل بانک توسعه تعاون با سرمایه خود دولت و پرهیز از مداخله در امور بخش تعاونی، توسعه آموزش های فنی و

حرفه ای و دیگر حمایت های لازم برای توسعه بخش تعاونی و هم چنین شرکت های تعاونی عام جهت تحت پوشش قرار دادن سه دهک اول جامعه اقدام نماید. افزون بر این دولت مکلف است تا سند چشم انداز توسعه بخش تعاونی را به وسیله وزارت تعاون و با همکاری وزارتخانه های صنایع، بهداشت و درمان، مسکن و شهرسازی و بازرگانی تهیه کند. از جمله راهکارهایی که جهت پیشرفت بخش خصوصی مدنظر قرار داده شده، ایجاد یک فضای رقابتی سالم در بخش خصوصی به وسیله دولت است که در این راستا دولت مکلف است شورایی با عنوان شورای رقابت به منظور کنترل انحصارات غیرقانونی و گسترش رقابت تأسیس کند (قانون اساسی، ۱۳۶۸).

۳.۲.۱۱ شوراهای شهر و روستا

طبق اصل ۱۰۰ قانون اساسی، برای پیشبرد سریع برنامه های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و دیگر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی، اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورائی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می کنند. این شوراها ضمن جلب مشارکت مردم در اداره امور مربوط به خودشان، سبب دقت عمل و تسریع کارهای اجتماعی و ... می شوند. در واقع، شوراها به عنوان مرجعی ناظر و هدایت کننده و بازوی متفکری که دارای دانش تجربی و اندوخته های عملی بیشتری است در کنار مدیران جامعه و نهادهای اجتماعی دیگر به امر کنترل و هدایت می پردازند (شعبانی، ۱۳۸۵: ۱۴۹).

روی هم رفته کارکرد شوراهای پیش بینی شده در قانون اساسی به تمرکززدایی، اخذ تصمیمات و اجرای آنها در سطح ملی کمک می کرد. بخش قابل توجهی از شوراهای مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی به صورت مستقیم از سوی مردم انتخاب می شدند و به اخذ تصمیم و اجرای آن می پرداختند (شعبانی، ۱۳۸۵: ۱۵۲).

۴.۲.۱۱ مجلس شورای اسلامی

قوه قانون گذاری جمهوری اسلامی ایران دارای دو رکن اساسی است:

۱. مجلس شورای اسلامی مرکب از ۲۹۰ نماینده که با رأی مستقیم و مخفی عمومی مردم انتخاب می شوند.^۲

۱۰۸ بررسی تطبیقی توسعه سیاسی در عصر مشروطیت و نخستین دهه انقلاب اسلامی (۶۷-۵۷) ...

۲. شواری نگهبان شامل ۱۲ نفر می است که ۶ نفر فقیه توسط رهبر منصوب و ۶ نفر بقیه از حقوق دانان به پیشنهاد قوه قضائیه و با تصویب مجلس انتخاب می شوند .

قانون اساسی جمهوری اسلامی به موجب اصل ۷۱ به مجلس حق داده است تا در عموم مسائل سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی کشور در حدود مقرر در قانون اساسی ، قانون وضع نماید و بر اجرای قوانین تصویب شده توسط قوه مجریه نظارت نماید . با این اصل در واقع مجلس حافظ نظام تلقی می شود . هم چنین مجلس عامل مهمی در تأمین استقلال و حاکمیت ملی است . مجلس نه تنها با تصویب کلیه روابط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با خارج می تواند مانع نفوذ بیگانگان شود بلکه با داشتن حق رأی اعتماد به دولت (اصل ۸۹) می تواند از خودکامگی قوه مجریه نیز جلوگیری کند . علاوه بر این قوه مقننه براساس اصل ۷۶ حق تحقیق و تفحص در تمامی امور کشور را دارد و به تناسب چنین اختیاری هر یک از نمایندگان به موجب اصل ۸۴ در برابر تمامی افراد مسئولند و به خاطر این که لازمه چنین مسئولیتی آزادی است هر نماینده ای به علت اظهارنظری که به جهت ایفای وظایف نمایندگی انجام می دهد - بر مبنای اصل ۸۶ قانون اساسی - از آزادی کامل برخوردار است (ازغندی ، ۱۳۸۴:۱۶۳) .

به طور کلی در ده سال اول جمهوری اسلامی یعنی در سال های بی ثباتی سیاسی ناشی از انقلاب و هشت سال جنگ تحمیلی ، فعالیت نمایندگان تحت تأثیر جنگ و مسایل پیرامونی آن قرار داشت ، ضمن این که به خاطر وجود مراکز و نهادهای متعدد تصمیم گیری و کنترل کننده قوه مقننه از یک طرف و ضرورت اصلاح قوانین به ارث برده از عصر مشروطیت و تهیه و تصویب قوانین جدید باید این دوره را از مهمترین و سرنوشت سازترین ادوار قانون گذاری در جمهوری اسلامی تلقی کرد (ازغندی ، ۱۳۷۷:۱۳۵) .

۱۲. وجوه افتراق توزیع قدرت و توسعه سیاسی در عصر مشروطه و دهه اول

انقلاب اسلامی

۱.۱۲ عصر مشروطه

۱.۱.۱۲ بی تحرکی سیاسی در مردم (فقدان مشارکت)

نظام متمرکز سیاسی دوران مشروطه دارای ویژگی هایی بود که توسعه سیاسی را با مشکل مواجه می کرد . در واقع در دوران مشروطه مجموع قوای سه گانه دولتی ، یعنی قوه مجریه

، مقننه و قضائیه تا حدود زیادی از شخص شاه پیروی می‌کرد و واحدهای تابعه ایالتی و ولایتی از دستورات حکومت مرکزی به سروری شاه متابعت می‌نمود و شخص شاه خود را مقامی می‌دانست که صلاحیت وضع قوانین و مقررات و دستورالعمل‌ها را دارد. همچنین حق تشکیل سازمان‌های اداری و استخدامی و برکناری مأموران دولتی با حکومت مرکزی بود که شاه در رأس آن قرار داشت.

مرکزیت سیاسی و اداری یا سیستم متمرکز ایران به دلایل مختلفی از جمله بی‌سوادی، عدم رشد فکری، آشنا نبودن مردم به حقوق و تکالیف اجتماعی و مانند آن استقرار یافت. در این نظام گستره فکر و آزادی عمل مردم محدود بود و تنها مؤسسات و هیئت‌هایی پدید می‌آمدند که در جهت منافع ارباب قدرت گام برمی‌داشتند. اصولاً در این نظام مردم به گونه‌ای تربیت می‌شدند که چیزی نگویند که به مذاق شاه ناخوش آید. تصور شاه و اطرافیان شاه آن بود که چنانچه مردم بخواهند یا به آنها اجازه داده شود که به تصمیم‌گیری بپردازند یا به انتقاد جهت اصلاح امور دست بزنند، نتیجه آن هر چه باشد بد و غلط خواهد بود زیرا مردم رشد فکری لازم را ندارند و با حقوق خود آشنا نیستند و نیز امکان آشنایی با حقوق خویش را ندارند یا به آنها اجازه چنین کاری داده نمی‌شود و دخالت دادن مردم در امور به شورش اجتماعی یا تفرقه و جدایی می‌انجامد که همه این‌ها بهانه‌هایی برای محدود کردن زمینه فعالیت سیاسی عمومی بود (طاهری، ۱۳۷۰:۱۰۲).

در واقع حاکمیت نظام متمرکز به رهبری شاه سبب بی‌میلی مردم به فعالیت و تلاش سیاسی و اجتماعی شد. به علاوه، تصمیم‌گیری و به اجرا گذاشتن تصمیمات به دلیل محدود بودن نهادهای مردمی و دخالت نهادهای حکومتی با کندی صورت می‌گرفت. حاصل این روند و جریان، گسترش دستگاه مرکزی، توسعه بی‌تناسب بوروکراسی، اشاعه بیش از اندازه تشریفات و مقررات و مانند آن بود. افزون بر آن، مسئولان دولتی امور چون میدان عمل را بی‌رقیب دیدند عرصه اداری را جولانگاه تمایلات و خواسته‌های خویش ساختند. از مشکلاتی که دامنه وسعت دولت و تمرکز آن را بیشتر می‌کرد، بوروکراسی زاید اداری و گسترش روزافزون آن بود (طاهری، ۱۳۷۰:۱۳۸).

۲.۱.۱۲ فقدان یا بی‌تأثیری طبقات اجتماعی

در مقابل استبداد دوره قاجاریه هیچ گروه یا طبقه اجتماعی فعال و قدرتمندی وجود نداشت تا بتواند قدرت دستگاه حکومت را به چالش بکشد یا آنرا تعدیل کند. در ایران فئودالیت به

آن گونه که در غرب وجود داشت و از قدرت، آزادی و مصونیت برخوردار بود، مشاهده نمی شد تا سبب تحدید قدرت سلاطین شود. به همین جهت شیوه تولید این دوره را آسیایی یا استبداد شرقی می نامند تا نشان دهنده عدم فعالیت طبقات و نیروهای محتمل مخالف نظام شاهی باشد. گروه های دیگری هم مانند روحانیان، توان کافی برای به میدان آوردن مردم در رویارویی با استبداد قاجاری را به گونه ای جدی و مداوم نداشتند. البته روحانیان نشان داده بودند که می توانند مردم و گروه های خرده پای اجتماعی و سیاسی را برای زمانی کوتاه به میدان آورند و در میدان نگه دارند، ولی نمی توانستند یا نمی خواستند آنها را در فرایندی دایمی، مقابل نظام سیاسی قرار دهند. واقعیت این بود که اشتغال روحانیان در تصدی موقوفات، مدارس دینی، محاکم شرعی و برخی امور دیوانی و دفتری، هم آنان را از فرصت مناسب برای اندیشیدن و اقدام باز می داشت و هم آنها را هر روز بیشتر از گذشته به شاه و دستگاه دیوانی وابسته می کرد (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۵).

با توجه به ویژگی های نظام پدرسالارانه استبداد ایرانی در دوران مشروطه، هیچ گاه اشرافیت مستقل و واجد حقوقی که بتواند از لحاظ قانونی محدودیتی در مقابل قدرت پادشاه ایجاد کند، مجال پیدایش نیافت، بلکه اشرافیت، اغلب وابسته و از خویشاوندان خاندان حاکمیت بود و چه بسا اشراف از سوی قدرت حاکم نمک گیر می شدند تا قادر نباشند در مقابل شاه قد علم کنند. به علاوه، هئیت حاکمه به دلیل در دست داشتن ابزارهای قدرت اقتصادی، اجازه نمی داد چند طبقه اجتماعی در برابر او صف آرایی کنند. بنابراین، آن چه از اشرافیت در این دوره به چشم می خورد اشراف دیوانی و از هر جهت به دربار وابسته بود. طبقه دیگر آن دوره دهقانان بودند که هرگز نقش تعیین کننده ای در تحولات سیاسی دولت قاجار نیافتند (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۸).

۳.۱.۱۲ تشدید تمرکز بوروکراسی اداری

گسترش بوروکراسی، رابطه مستقیمی با تشدید تمرکزگرایی در حکومت دارد. بوروکراسی طی سالهای ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ با افزایش بنیه اقتصادی رژیم به دلیل رشد قیمت نفت، تشدید شد. سبب این بود که بخش عمده ای از سرمایه ها و درآمدها در این دو دهه صرف تقویت بوروکراسی اداری و نظامی به منظور تحکیم پایه های قدرت سلطنت گردید. افزون بر درآمدهای نفتی، نهاد سلطنت با به دست آوردن بخشی از ثروت زمین داران در جریان اصلاحات ارضی، نظام بوروکراسی اداری را قدرت مندتر و گسترده تر کرد. رژیم با تمرکز ثروت اقتصادی در دست دربار و سلطنت، تمرکزگرایی را در ساختار سیاسی-اداری

کشور شدت بخشید. در روند افزایش نهادهای بوروکراتیک و گسترش کمی واحدهای سیاسی-اداری در تقسیمات کشوری که طبعاً در چارچوب تمرکزگرایی با کاهش اختیارات این واحدها در سطوح محلی و منطقه‌ای همراه بود، در بهمن ماه ۱۳۴۶ - طبق آمار وزارت کشور - تعداد استانها به ۲۴، شهرستانها به ۱۹۶، بخشها به ۴۹۸ و شهرداریها به ۴۵۷ واحد افزایش یافت (کاتم، ۱۳۷۱: ۳۸۸).

تشدید بوروکراسی به اندازه‌ای با تمرکز آن همراه بود که ماروین زونیس از آن به تهران‌گرایی یاد می‌کند و می‌نویسد: «کثرت نخبگان در پایتخت با غلبه آشکار و شدید تهران در حیات ایران همراه است...، در حالی که در امور سیاسی چنین وضعی مشخصاً وجود دارد، غلبه تهران در زمینه‌های دیگر نیز به وضوح مشخص است. ده درصد جمعیت ایران در تهران زندگی می‌کنند و از این میان، عملاً نخبگان سیاسی از مقادیر نامتناسب و غیرعادی ارزش‌های جامعه ایران برخوردارند و در این روند، به همه‌زمینه‌های حیات ایران شکل و محتوا می‌دهند. در امور آموزشی از ۳۳ تا ۳۷ درصد، در امور بهداشتی از ۴۸ تا ۷۹ درصد، در ارتباطات از ۴۳ تا ۹۵ درصد، در اقتصاد از ۳۷ تا ۱۰۰ درصد امکانات و صاحبان این امکانات در تهران گرد آمده‌اند.» (زونیس، ۱۳۷۰: ۱۳۲).

گازپوروسکی نیز از گستره قدرت ساختار اداری در تهران و نبود اختیار و استقلال عمل سازمان‌های اداری خارج از تهران سخن به میان آورده است: «اداره‌های حکومتی در استانها، استقلال عمل بسیار اندکی نسبت به اداره‌های مرکزی خود در تهران، یعنی جایی که تصمیمات مهم گرفته می‌شد، داشتند.» (گازپوروسکی، ۱۳۷۱: ۳۲۸).

۴.۱.۱۲ شکل‌گیری احزاب دولتی

شاه معتقد بود اصلاحات ارضی، آزادی زنان و سهیم شدن کارگران در سود کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، تنها مقدمه بشمار می‌آمد و هدف برقراری حکومت مردم و دست‌یابی به دموکراسی واقعی بود. در پرتو چنین اندیشه‌ای رژیم به ایجاد احزاب سیاسی از درون ساخت قدرت سیاسی حاکم دست زد. حکومت شاه پس از اصلاحات اوایل دهه ۱۳۴۰ و کوشش در جهت تغییر وضع موجود، نظام حزبی وابسته‌ای ایجاد کرد که تداوم آن دست کم در مقایسه با تجربه گذشته رژیم چشم‌گیر بود. رژیم به چنین رویکردی بدان جهت نیازمند بود که از سوی طبقات مردم، حمایت بیشتری را برای ادامه اصلاحات خود به دست آورد. رژیم برای تأمین رهبری احزاب دولتی خود، به نسل تازه‌ای از تکنوکرات‌ها روی آورد که سخت مشتاق قدرت بودند. در این راستا، نظرات حزب ایران‌نوین در

ضرورت ایجاد رشد اقتصادی سریع تحت نظارت و برنامه ریزی دولتی، نظر شاه را به خود جلب کرد. حزب با پرهیز از اتخاذ هر گونه مواضع ایدئولوژیک، در سیاست گذاری اقتصادی و اجرای آن هم پای با شاه از انعطاف بالایی برخوردار بود. این ویژگی ها در واقع خود حاکی از عدم خودمختاری حزب در مقابل دربار به عنوان نیرومندترین مرکز قدرت سیاسی بود. (بشیریه، ۱۳۸۱:۱۱۲). حزب مردم در سال ۱۳۳۶ ه.ش رسماً فعالیت خود را آغاز کرد و اسدالله علم دبیرکل حزب مردم در مورد علل ایجاد حزب و اهداف آن گفت: «حزب مردم برای تجسم و تقدس نیت پاک وطن خواهانه و آزادمنشانه شخص اعلیحضرت محمدرضا پهلوی به وجود آمد. ما می خواستیم با تشکیل این حزب از شاهنشاه دموکرات منش خود سپاس گزاری کنیم و حزب مردم به عنوان یک مکتب شاه دوستی آماده هر گونه جانبازی در راه نیات شاهنشاه است». حزب مردم به تدریج دستخوش تشتت و چند دستگی عمیق گردید و پس از مدتی گسترش اختلافات و استعفای جمعی بسیاری از اعضای کمیته ها، این حزب دچار بزرگ ترین شکست در طول حیات سیاسی خود شد. هنگامی که دو حزب دولتی مردم و ملیون به دلیل تقلب های انتخاباتی سال ۱۳۳۹ ه.ش اعتبار خود را از دست دادند، محمدرضا شاه به ایجاد یک حزب جدید به نام «ایران نوین» مبادرت ورزید. منوچهر اقبال نخست وزیر، رسماً در تاریخ ۲۰ اردیبهشت ۱۳۳۶ ه.ش فعالیت سیاسی حزب ملیون را اعلام کرد. شاه زمانی که عملکرد احزاب مردم، ملیون و ایران نوین را در جلب مشارکت مردم و نمایش دموکراسی بی فایده دید، برای پر کردن خلأ سیاسی و تشکیلاتی دستور تأسیس حزب فرمایشی رستاخیز را صادر کرد. هدف محمدرضا شاه از تأسیس احزاب دولتی، ایجاد سازمان هایی بود که از طریق آن ها به رژیم کودتا مشروعیت بخشد، مخالفان دولت را به موضع انفعالی بکشاند و خود را در افکار عمومی جهان هواخواه دموکراسی جلوه دهد (ازغندی، ۱۳۸۲: ۲۸۱-۲۸۰). از این روست که دست کم یکی از عوامل عمده بی ثباتی سیاسی و فروپاشی نظام پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی را باید در ساخت قدرت مطلقه که مانع از مشارکت و رقابت سیاسی در طی سالیان متمادی شده بود، یافت.

۵.۱.۱۲ فقدان فضایی برای مخالفت

بخش مهمی از مخالفان شاه، گروه هایی بودند که در فاصله سال های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۴ پدید آمدند و به فعالیت های زیرزمینی و مسلحانه روی آوردند؛ برای مثال، از حزب ملل اسلامی که در سال ۱۳۴۲ با هدف برپایی حکومت اسلامی شکل یافت، استقبال خوبی به

عمل آمد، به گونه‌ای که توانست تعداد بسیاری عضو بگیرد ولی در سال ۱۳۴۴ لو رفت و در پی آن ۷۰ نفر از اعضای حزب دستگیر گردیدند سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران به قصد ایجاد یک نظام سوسیالیستی در سال ۱۳۴۵ تأسیس شد. گروه‌های دیگر مارکستی مانند توفان در سال ۱۳۵۰ متلاشی شدند، به گونه‌ای که دیگر قادر به انجام مخالفت و عملیات علیه رژیم نشدند. در همین سال سازمان مجاهدین خلق ایران هم ضربه سختی خورد و بسیاری از اعضای سازمان به زندان افتادند ولی با اعلام مارکسیت شدن اعضای باقی مانده، این سازمان عملاً به دامی افتاد که رژیم تدارک داده بود.

همه این سازمان‌ها و گروه‌ها اولاً پس از حادثه ۱۵ خرداد ۴۲ پدید آمدند؛ ثانیاً همگی به سمت و سوی مبارزه زیرزمینی رفتند؛ ثالثاً اغلب اعضای آنان را جوانان تحصیل کرده تشکیل می‌دادند. بنابراین می‌توان به چند نتیجه دست یافت:

۱. گرایش به مبارزه مسلحانه به این دلیل صورت می‌گرفت که فضایی برای مبارزه سیاسی پیش روی جوانان نبود.

۲. وعده‌های سیاسی نیم‌بندی که هر از گاهی توسط رژیم به میان می‌آمد، امیدی را برای تحول و تغییر سیاسی بر نمی‌انگیخت.

۳. در ایران دوران مشروطه، توسعه یافتگی سیاسی به معنای وجود سازمان‌ها و گروه‌های مخالف نبود بلکه به معنای ایجاد سازمان و گروه‌های موافق و همراه تلقی می‌شد (شیرودی، ۱۳۸۸: ۱۳).

پیدایی انقلاب اسلامی با فقدان توسعه سیاسی در دوره مشروطه ارتباط نزدیکی دارد از این رو پس از پیروزی انقلاب و در دهه اول انقلاب اسلامی کوشش شد به توسعه سیاسی و توزیع قدرت در ابعاد مختلف پرداخته شود.

۲.۱۲ دهه اول انقلاب اسلامی

۱.۲.۱۲ گسترش فعالیت‌های حزبی

در دوره پس از انقلاب اسلامی، احزاب و گروه‌های مختلف سیاسی سربرآوردند که هر یک مبین گرایش سیاسی خاصی بودند. پیدایی روز افزون این گروه‌های سیاسی از یک سو به منزله جبران محرومیت آن دسته از فعالیت‌های سیاسی بود که در دوران مشروطه و به ویژه در دوره پهلوی امکان پذیر نبود و از سوی دیگر، معلول مجاز انگاشته شدن

فعالیت های حزبی در قانون اساسی و انتظاری که انقلاب و پیروزی آن در گروه های سیاسی-اجتماعی پدید آورده بود. واقعیت این است که برخی از این گروه ها و دسته ها قواعد دموکراتیک فعالیت های سیاسی را که در همه کشورهای برخوردار از دموکراسی جریان دارد، نپذیرفتند، و بزعم رژیم نوپا، با آن به ضدیت پرداختند. بدیهی است که بسته شدن فضای سیاسی متعاقب آن معلول رویدادها و جریانهایی است که تحلیل علمی و بیطرفانه آن مجالی جداگانه می طلبد.

رویارویی احزاب مخالف و ضد رژیم، بویژه آن دسته از احزابی که راهبرد رویارویی مسلحانه را برگزیدند و مقابله حکومت نو تاسیس با آنها طبعاً فضایی پر تنش ایجاد کرد. با وجود این نظام سیاسی نمی توانست نسبت به آزادیهای سیاسی و مشارکت مردم - مندرج در قانون اساسی - بی تفاوت باشد. به هر حال، دور تازه ای از فعالیت های واقعی و آزاد پس از مشروطه در ایران شکل گرفت که در تاریخ ایران همتا نداشت. البته این فعالیت ها در دوره های مختلف فراز و فرود هایی داشته است، ولی بدترین شرایط فعالیت های حزبی که به اقتضای طبیعت جنگ پیش آمد، بهترین وضعیت را در همه دوران قبل و مشروطه نشان می داد (شهرام نیا، ۱۳۸۵: ۲۸۵).

۲.۲.۱۲ آزادی مطبوعات و رسانه ها

از شعارهای محوری انقلاب اسلامی، آزادی به مفهوم کلی و آزادی به معنای آزادی مطبوعات است. در دهه اول انقلاب، انقلاب همه توان خود را برای عملیاتی کردن آن به کار گرفت. البته در ایران دهه اول انقلاب شرایط جنگی برخی محدودیت ها را برای فعالیت رسانه ها و مطبوعات رقم زد و از نهادینه شدن حقوق و تکالیف مطبوعات و رسانه های گروهی جلوگیری کرد، اما مطبوعات اعم از روزنامه ها و نشریه های سیاسی-اجتماعی بتدریج، با شناخت موقعیت و شرایط جایگاه اصلی خود را پیدا کرد.

بی شک علل استراتژیک گسترش آزادانه مطبوعات به ظرفیت های قانون اساسی مربوط بود. برخی از این ظرفیت ها در اصول زیر مشهود است:

۱. وسایل ارتباط جمعی ... بایستی در جهت روند تکاملی انقلاب اسلامی در خدمت اشاعه فرهنگ اسلامی قرار گیرد و در این زمینه از برخورد سالم اندیشه های متفاوت بهره جوید و از ترویج ویژگی های تخریبی و ضد اسلامی جداً پرهیز شود (قانون اساسی، ۱۳۶۸: مقدمه).

۲. جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به: ... کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا (قانون اساسی، ۱۳۶۸: اصل ۲، بند ۶).
۳. نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر مخل مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد (قانون اساسی، ۱۳۶۸: اصل ۲۳).

۳.۲.۱۲ افزایش مشارکت سیاسی (مشارکت سیاسی فعالانه)

انقلاب اسلامی در پی مشارکت گسترده مردمی پدید آمد. از این رو پس از پیروزی هم نمی‌توانست بدون اتکا به مشارکت‌های مردمی به ویژه در عرصه سیاسی به حیات خود ادامه دهد. بنابراین دهه اول انقلاب در سراسر ایران شاهد حضور مستمر مردم در عرصه‌هایی چون انتخابات است. از جمله این انتخابات، انتخابات ریاست جمهوری است. از دوره ریاست جمهوری بنی‌صدر تا انتخاب حسن روحانی به ریاست جمهوری در دور دوم انتخابات ۱۳۹۶، همواره مشارکت مردم در انتخابات، در سطحی قابل قبول وجود داشته است، به گونه‌ای که میزان مشارکت همواره از ۶۰ درصد فزونی داشته است. این موضوع در مورد انتخابات مجلس شورای اسلامی نیز صادق بوده و میزان مشارکت در انتخابات مجلس هیچگاه کمتر از ۵۰ درصد نبوده است. (شهرام نیا، ۱۳۸۵: ۵۲۳).

بر این اساس می‌توان اذعان کرد که دوره مشروطه تمرکزگرایی به نحو قابل ملاحظه‌ای با تمرکز قدرت و فقدان توسعه سیاسی همراه بوده است، اما با پیروزی انقلاب اسلامی و در دهه اول انقلاب، شاخصه‌های تکثر قدرت سیاسی همراه با افزایش عناصری از توسعه سیاسی مشهود گردید. البته باید پذیرفت که جنگ تحمیلی و برخی رویدادهای داخلی نا مساعد، فرایند تمرکززدایی و توسعه سیاسی را تا حدودی با مشکل مواجه کرد، اما با پایان جنگ، در دهه‌های بعد تمرکززدایی و توسعه سیاسی رشد بیشتری پیدا کرد.

۱۳. نتیجه‌گیری

تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد همان‌گونه که تمرکززدایی و توزیع قدرت به توسعه سیاسی می‌انجامد، توسعه یافتگی سیاسی هم به تمرکززدایی و توزیع قدرت یاری می‌دهد. یعنی در توسعه یافتگی سیاسی اولویت با تمرکززدایی است که بیشتر به ساخت قدرت سیاسی مرتبط می‌گردد به این معنا که نخست باید تمرکززدایی در ساخت قدرت صورت بگیرد تا توسعه یافتگی سیاسی روی دهد. هر چه به میزان استبداد و تمرکز قدرت

افزوده شود از میزان توسعه سیاسی کاسته می گردد و از سوی دیگر مشارکت سیاسی و سیاسی شدن مردم که در قالب نهادهایی همچون انتخابات، احزاب و مطبوعات جلوه می کند، از جمله مؤلفه های مهمی تلقی می گردد که می تواند این استبداد را با محدودیت هایی مواجه سازد. توسعه سیاسی در ایران معاصر، روندی هموار و رو به رشد نداشته، بلکه با فراز و فرود و رفت و برگشت همراه بوده است و این قبض و بسط توسعه سیاسی، به سبب وجود موانع و چالش هایی بوده که در این مدت نسبتاً طولانی، در برابر پویش و بالندگی آن وجود داشته است.

پیروزی انقلاب اسلامی و سرنگونی قدرت به ظاهر مشروطه ولی در واقع استبدادی و مطلقه پهلوی دوم در ایران گام اول در فرآیند توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران در دهه اول انقلاب اسلامی ایران به شمار می آید. یکی از مهمترین شاخص های توسعه سیاسی و نظام سیاسی پس از انقلاب اسلامی، مشارکت سیاسی و مردم سالاری دینی است که در دهه اول انقلاب اسلامی به طور نسبی شکل گرفت. توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران بر مفهوم مردم سالاری دینی بنا شده است و دارای شاخص هایی چون انتخابات، تحزب، آزادی، اجماع و گردش نخبگان و ... است. با توجه به یافته های این مقاله ۱- نوعی همزمانی میان تمرکزگرایی و توسعه نیافتگی سیاسی و توزیع قدرت و توسعه یافتگی سیاسی در دوران مشروطه و دهه اول انقلاب اسلامی وجود دارد. ۲- در دوران مشروطه تمرکززدایی و توسعه یافتگی سیاسی برعکس دهه اول انقلاب اسلامی کوتاه و زود گذر بود که این امر ریشه در ساخت قدرت استبدادی دوران مشروطه داشت. ۳- در دوران مشروطه بسیاری از مولفه های توسعه یافتگی سیاسی - برعکس دهه اول انقلاب اسلامی - غیربومی و بیگانه با فرهنگ سیاسی بود. بنابراین نظام متمرکز سیاسی دوران مشروطه به دلیل رشوه خواری و فساد ماموران دولتی، توطئه های داخلی و خارجی و از همه مهم تر، ساخت استبدادی، دارای ویژگی هایی بود که توسعه سیاسی را با مشکل مواجه می کرد و تمامی قوا و واحدهای تابعه ایالتی و ولایتی از دستورات حکومت مرکزی، به سرکردگی شاه، پیروی می کردند، اما در دهه اول انقلاب اسلامی، توزیع قدرت در عرصه های مختلف سیاسی و اقتصادی، تفکیک گرایی در قوای سه گانه و برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی به توسعه سیاسی نسبی انجامید.

پی‌نوشت

۱. به وقایع ۱۹ ژوئیه تا ۱۷ اوت ۱۷۹۴م. انقلاب فرانسه اشاره دارد که سقوط رژیم تندروی روبسپیر را در پی داشت. ترمیدور در لغت به حکومت ضد انقلابی و میانه روی اطلاق می‌شود که در پی افراط‌گرایی انقلابی به روی کار می‌آید.
۲. بر طبق اصل ۱۶۴ اصلاحی قانون اساسی، تعداد نمایندگان مجلس ۲۷۰ نفر تعیین گردیده بود، ولی در دوره ششم مجلس به خاطر افزایش جمعیت، تعداد نمایندگان به ۲۹۰ نفر افزایش یافت.

کتاب‌نامه

- ابوالحمد، عبدالحمید، (۱۳۵۱)، حقوق اداری، سازمان‌های اداری ایران، جلد ۱، چاپ ۳، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ازغندی، علیرضا، (۱۳۸۲)، تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران (۱۳۵۷-۱۳۲۰)، تهران، انتشارات سمت.
- ازغندی، علیرضا، (۱۳۷۷)، «موانع تاریخی مشارکت سیاسی در ایران»، جمهوریست و انقلاب اسلامی، مجموع مقالات تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- ازغندی، علیرضا، (۱۳۸۴)، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران، نشر قوس.
- اسماعیلی، خیراله، (۱۳۸۰)، دولت موقت، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- اشرف، احمد، (۱۳۵۹)، موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه، تهران، انتشارات زمینه‌الموتی.
- ضیاءالدین، (۱۳۷۰)، فصولی از تاریخ مبارزات سیاسی و اجتماعی ایران: جنبش‌های چپ، تهران، شرکت انتشارات چاپخش.
- امین زاده، محسن، (۱۳۸۵)، «توسعه سیاسی»، مجله سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۱۸-۱۱۷.
- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۷۹)، ایران بین دو انقلاب: از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ترجمه: کاظم فیروزمند و دیگران، چاپ سوم، تهران، نشر مرکز.
- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۷۶)، مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ترجمه: سهیلا ترابی‌فارسانی، تهران، نشر شیرازه.
- آدمیت، فریدون، (۱۳۵۴)، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، نشر رواق.

۱۱۸ بررسی تطبیقی توسعه سیاسی در عصر مشروطیت و نخستین دهه انقلاب اسلامی (۶۷-۵۷) ...

- بازرگان، عبدالعلی، (۱۳۸۲)، مسائل و مشکلات اولین سال انقلاب، تهران، نشر نهضت آزادی.
- بدیع، برتران، (۱۳۷۹)، توسعه سیاسی، ترجمه: احمد نقیب زاده، تهران، نشر قومس.
- بشریه، حسین، (۱۳۸۱)، دیپاچه ای بر جامعه شناسی ایران، تهران، نشر نگاه معاصر.
- پرزوسکی، آدام، (۱۳۸۶)، مسائلی چند در گذار به دموکراسی، ترجمه: محمدعلی کدیور، تهران، نشر گام نو.
- پناهی، محمدحسین، (۱۳۸۶)، جامعه شناسی مشارکت سیاسی زنان، تهران، نشر نی.
- ترابی، یوسف، (۱۳۹۱)، اجماع نظر نخبگان سیاسی و توسعه در جمهوری اسلامی ایران، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- خواجه سروی، غلامرضا، (۱۳۸۲)، رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- زونیس، ماروین، (۱۳۷۰)، شکست شاهانه، ترجمه: اسماعیل زند و بتول سعیدی، تهران نشر نور
- سریع القلم، محمود، (۱۳۷۱)، «اصول ثابت توسعه سیاسی»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال ششم، شماره ۶ و ۷.
- سیف، احمد، (۱۳۷۳)، اقتصاد ایران در قرن ۱۹، تهران، نشر چشمه.
- شانه چی، محسن، (۱۳۷۹)، تمرکزگرایی و توسعه نیافتگی در ایران معاصر، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- شعبانی، قاسم، (۱۳۸۵)، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر اطلاعات.
- شهرام نیا، امیر مسعود، (۱۳۸۵)، جهانی شدن و دموکراسی در ایران، تهران، نشر نگاه معاصر.
- شیرویدی، مرتضی، (۱۳۸۸)، تمرکز و توسعه سیاسی در تاریخ معاصر ایران (مقایسه دو مقطع مشروطه و انقلاب اسلامی)، تهران، پژوهشکده تحقیقات اسلامی.
- صدیقی، وحید الزمان، (۱۳۷۸)، انقلاب اسلامی ایران از نگاه دیگران، ترجمه: مجید روئین تن، تهران، انتشارات اطلاعات.
- طاهری، ابوالقاسم، (۱۳۷۰)، حکومت های محلی و عدم تمرکز، تهران، نشر قوس.
- عالم، عبدالرحمن، (۱۳۸۲)، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی.
- عیسوی، چارلز، (۱۳۶۲)، تاریخ اقتصادی ایران: عصر قاجار ۱۳۳۲-۱۲۱۵ هـ. ق، ترجمه: یعقوب آژند، تهران، نشر گسترده.
- فوران، جان، (۱۳۸۳)، جامعه فتودالی، ترجمه: بهزاد باشی، تهران، نشر آگاه.
- فوزی، یحیی، (۱۳۸۴)، تحولات سیاسی و اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، ج ۱ و ۲، تهران، نشر عروج.
- کاتم، ریچارد، (۱۳۷۱)، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه: احمد تدین، تهران: نشر کویر.

- کاتوزیان، محمدعلی، (۱۳۷۳)، *دموکراسی، استبداد و نهضت ملی*، تهران، نشر مرکز.
- کاشی، غلامرضا، (۱۳۷۹)، *جادوی گفتار، ذهنیت فرهنگی و نظام معانی در دوم خرداد*، تهران، مؤسسه فرهنگی آینده پویان.
- کدی، نیکی، (۱۳۷۵)، *ریشه های انقلاب ایران*، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، تهران، نشر قلم.
- کدی، نیکی، (۱۳۸۵)، *نتایج انقلاب ایران*، ترجمه: مهدی حقیقت خواه، تهران، انتشارات ققنوس.
- گازیورسکی، مارک، ج، (۱۳۷۱)، *سیاست خارجی آمریکا و شاه: ایجاد یک حکومت سلطه پذیر در ایران*، ترجمه: جمشید زنگنه، تهران، انتشارات رسا.
- لمتون، ان. سواين فورد، کاترین، (۱۳۷۹)، *نظریه دولت در ایران*، ترجمه: چنگیز پهلوان، تهران، نشر گیو.
- معظم پور، اسماعیل، (۱۳۷۶)، «انقلاب اسلامی و گسترده‌گی دولت»، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه تهران، مرکز آمار ایران.
- ملک زاده، مهدی، (۱۳۳۵)، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، جلدهای ۷-۱، تهران، نشر رواق.
- نائینی، محمدحسین، (۱۳۳۴)، *نینه الامه و تنزیه المله*، به کوشش سید محمود طالقانی، تهران، نشر بی نا.
- نفیسی، سعید، (۱۳۴۴)، *تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران در قرون معاصر*، تهران، نشر بنیاد.
- هانتینگتون، ساموئل و دیگران، (۱۳۸۶)، *گذار به دموکراسی (ملاحظات نظری و مفهومی)*، ترجمه: محمدعلی کدیور، تهران، نشر گام نو.
- Johri, J.c. ,(1991) , *Comparative politics* , 3rd ed.(New Delhi : Sterling publishers Private Limited P. 168-180 .
- Shaygannik,H . ,(1985) . *Mode of Production in medicval Iran* . Iranian studies , 17(1) , 49-75 .
- Helf gott , L . (1977) . *Tribalism asa socioeconomic formation in Iranian history* . Iranian studies . 10 (1-2) 36-71 .
- Abdollahyan , H. (2004) . *Gonception of reality in historncal sociology : Narrating absente landlordism in iran* . Tehran : sayeroshan publication .
- Gilbar , G.G (1977) . *The big merenchant (tojar) and the Persian consitiutional revolution of 1906* . in Asian and African srudies , 11 (3) , 275-303 .
- Huntington , Samuel , (1984) . "Will more countries Become Democratic ?" , Political science Quarterly , 99 , summer .